

کرنیل عبداللطیف کی بود ؟ وباغ آن در کجا موقعیت داشت ؟



بخورد رارگ کابل می بگران کاسه پی در پی
که هم کوه است و هم دریا و هم شهر است و هم صحرا

خواننده گان محترم :

اینک داستان باغ لطیف خدمت شما عزیزان طور مختصر بیان میگردد ، تا جوانان و نوجوانان ما که در عالم غربت و دوری از وطن بسر می برند.

و گاه گاهی آهنگ باغ لطیف را به آواز هنرمند خوب کشور {استاد زلاند} میشنوند ، بدانند که لطیف کی بود و این باغ در کجا موقعیت داشت

به هر صورت !

در جمله دوستانم یکی هم جناب مدیر غلام محمد خان غزنوی بود که بگفته خود انجناب اضافه تراز ده سال خدمت بحیث مدیر سره میاشت ولایت غزنی با وجدان پاک و ایمان کامل وظیفه مقدس خود را ایفاء نمود که از اینرو نامبرده در بین اهالی ولایت غزنی از شهرت خاص و شناخت کامل برخوردار میباشد.

تا جائیکه بیاد دارم شبهای طولانی قوس ۱۳۷۰ بود که بعد از ادای نماز خفتن در بین مسجد شریف جناب بابا صاحب حصارک لوگر واقع خوشحالخان از جناب ایشان سوال نموده و گفتم که



جناب مدیر صاحب سر میاشت تاجائیکه بخاطر دارم قبلا یک باغ بزرگ متصل ظهر بالا حصار قدیمه کابل در آغاز شهدای صالحین بنام باغ لطیف وجود داشت که در قسمت همان باغ من هم کم و بیش معلومات دارم. بخاطر اینکه همراهی پدر مرحوم خود چندین مرتبه بمنظور توت خوردن و دیگر میوه ها طور دسته جمعی با فامیلی آنجا رفته بودیم.

و اگر لطیف نموده بگوئید که شخص لطیف کی بود ممنون خواهم شد. موصوف بطرفم خندیده و گفت که عزیز جان حالا در قسمت شناخت مالک باغ لطیف برای توضیح میدهم. قلم و کاغذ را گرفته یادداشت کن گفتم که بسیار خوب، نامبرده اضافه نمود که باغ مورد نظر شما به شخص کرنیل عبداللطیف خان متعلق بوده که موصوف دارای بیوگرافی ذیل میباشد. کرنیل عبداللطیف خان پسر محمود خان و نواسه شیر محمد خان قوم مهمند و از شالیزولایت غزنی میباشد موصوف از جمله قومی نزدیک بنده هم میشو.

و از جانبی هم قلعه بزرگ که در بین آن {جد} وی زنده گی مینمود، تابحال بنام قلعه شیر محمد خان در آنجا موسوم است.

شخص کرنیل عبداللطیف خان در بین برادران خود بسیار آدم خوش معیشت و دارای {رتبه کرنیلی بود} که در وقت پادشاهی امیر شیرعلی خان موصوف در توپ خانه حضور ایفای وظیفه مینمود. و بابه قدرت رسیدن امیر عبدالرحمن خان در قدمه اول برادر بزرگش {عبدالقادر خان} و بعد آ خود {کرنیل عبداللطیف خان} و به همین ترتیب پسر بزرگش را بنام عبدالسلام خان محبوس نموده که هر سه نفر فوق الذکر به اثر ظلم و ستم حکومت وقت از سالهای {۱۳۰۶ هجری قمری} تا سنه ۱۳۰۸ در حبس با حیات خویش خدا حافظی گفتند، و در حاشیه همین باغ دفن شدند که تابحال قبر ایشان مشخص نیست.





دوستان عزیز طوریکه فوقاً تذکر یافت که شخص کرنیل عبداللطیف خان از شالیز ولایت غزنی بود اما نامبرده در شور بازار کابل سکونت داشت که گذری به نام موصوف تابحال در آن محل موسوم است. این بود معلومات مختصری که جناب مدیر غلام محمد خان غزنوی در قسمت بیوگرافی شخص کرنیل عبداللطیف خان توضیح نمود، ولی با تاسف باید گفت که به اثر جنگ های پی، در پی برادران مجاهدین ما اکثر خانه های همان گذر بین سالهای ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۷ تخریب شده است، و حالاً نمی دانم که گذر موصوف به همان نام یاد میشود یا خیر.



به همه حال!

دوستان عزیز حالا میخواهم که در قسمت {باغ لطیف} کمی از چشم دیدهای خود را هم بنویسم. این باغ در نزدیکی بالاحصار کابل و در آغاز شهدای صالحین موقعیت داشت و از طرف کرنیل عبداللطیف خان در زمان کرنیلی اش ساخته بود که نامبرده باشوق و سلیقه خاصی که داشت در این باغ ابتکارات فراوانی را بخرچ داده بود.





این باغ با داشتن انواع و اقسام گل‌های زینتی چند طبقه ئی دارای درختان مثمر از قبیل شاه توت ، سایر توت ها ، سیب ، آلبالو ، زرد آلو ، انار ، تاک انگور غیره و غیره بود که در شهر کابل واقعاً نماد خاصی داشت .



از جانی هم در کنار همین باغ یک ارهت بزرگ وجود داشته که دارای اضافتر از چهل دولا بیچه کلان حدود بیست لیتره بوده و توسط دو راس گاو بزرگ و یا اشتر چرخانیده میشد.



و از طرف دیگر در کنار آن یک جوی آب روان به عرض تقریباً یک و نیم متر وجود داشت که آب





آن در بین باغ بطور شر، شره های پته پته جریان داشته و به چهار طرف گل‌های های مرسل رنگارنگ سرازیر میشد. که واقعاً به زیبایی باغ افزوده بود و از جانبی هم شخص کرنیل عبداللطیف خان در مقابل ارهت یک مسجد را هم بنام خود اعمار نموده است.



دوستان عزیز:

تاجائی که بخاطر دارم، چندین بار با پدر مرحوم خود برای تماشای گلها، و خوردن میوه ها طور دسته جمعی با فامیل به آن باغ رفتیم. که واقعاً این باغ بزرگترین تفریحگاه برای اهالی شهر کابل بود که مردم شهر از طرف عصر بدانجا سرازیر می شدند. از جانب دیگر به همین دلیل، همه ساله بعد از {بالا نمودن جنده ویا علم مبارک زیارت سخی} برای مدت پنج هفته به روزهای جمعه درنواحی همین باغ میله های نوروزی، سال نو و جشن دهقان برپا میشد.





که در همین روزها، دهقانان شهر کابل و اطراف آن به نمایش گاوهای قلبه ئی زینت شده، بیل بازی های چند نفری، رقص اسپ های تعلیمی بانواختن دهل و سرنا، قوچ جنگی، سگ جنگی، مرغ جنگی مصروف بوده و ده ها رنگ کاغذ پرانهای مقبول نیم پارچه، سه پارچه و پنج پارچه توسط کاغذ پران بازان کشور ما خلیفه محمد آصف عینک، خلیفه بیجو، خلیفه واحد مستری، خلیفه عبدالرحمن زرگر. غیره و غیره در هوانمایش خاص دیگری داشت که توجه صدها نفر را



بخود جلب مینمود. و همچنان میله دیگری از قبیل گلهای ارغوان و یا سمن در دامنه های کوه خواجه صفا و ده ها سرگرمی های دیگر.



گفته میتوانم که میله های تاریخی و نایاب کشور عزیز ما در نواحی دیگر هم بمانند زیارت شاه شیهه پادشاه، باغ بابر شاه، قسمت کمپنی پغمان و جا های دیگر به تعداد هزاران نفر از هم شهریان کابل و اطراف آنرا به خود میکشاند. که مراسم جشن دهقان در جا های متذکره واقعا دلچسپ و تماشایی بود. در اوایل سال { ۱۳۷۶ } خورشیدی هنگامیکه به شهدای صالحین جهت دعا بر سر قبر پدرم رفته بودم:



بار دیگر همان خاطرات سابقه در ذهنم روشن شده که در گوشه ازانجا نشسته و در عالم رویا باغ لطیف با همان میله های پر شور و جالبش در نظرم مجسم گردید که مردم در آنوقت میگفتند، همو شرشره و همو کش کدن کو، به خدا باغ لطیف است



خلاصه اینکه!

با تاسف باید گفت که همان باغ مقبول و زیبا که به اصطلاح میله جای هزاران، هزار نفر از هم وطنان شریف ما بود در اثر بی توجهی حکومت بیک قبرستان ویرانه تبدیل شد و مکانی برای ذبح مواشی از طرف قصابان شده.





با آنهم مسجد شریف آن طور نسبی آباد بوده است که اهالی در آنجا پنج وقت ادای نماز مینمایند. قطعه شعری که در وصف این باغ سروده شده و از طرف استاد زلاند آوازخوان مشهور کشور خوانده شده است ذیلا خدمت تان تقدیم میگردد.

اگر نظاره گل می توان کرد وطن در شهر کابل می توان کرد
دلبه کم بیا به کابل بریم سیل بتی مرغوله کاکل بریم
گاه به بارانه و گاه جوی شیر گاه شویم سوی رکاخانه تیر
باغ لطیف است خوش و دلپذیر سیل گل و سوسن و سنبل بریم
سوی خرابات تماشا کنیم تا شهدا رفته دعاها کنیم
خواجه صفا، صفا به گلها کنیم باغ لطیف باز تماشا کنیم
وعده ما بود در پایان چوک گشته خرامان بیا مثل کوک
کار من از عشق تو گردیده چوک از چته ها سوی سرپل بریم

دوستان عزیز محترم.

اینک حکایت باغ لطیف خدمت شما تقدیم شده امیدوارم که مورد علاقه تان واقع شده باشد. از جانب هم در نظر دارم تا در قسمت فهرست های پایین چیزی های هم بنویسم و اگر دوستان خواننده گان عزیز در مورد معلومات همه جانبه داشته باشند خواهشمندم تا مطلب خویشرا بشمول یک قطعه فوتو و آدرس خود برایم ارسال دارند تا اینکه مطلب مورد نظر را از طرف شخص خودتان در سایت مهین اندخته و دوستانیکه درباره آگاهی نداشته از خواندن آن مستفید شده باشند که فهرست مطالب فوق ذکر قرار ذیل است.



- ۱- حکایتی درباره چهل ستون شهر کابل
- ۲- حکایتی درباره چهل تن پاک پغمان کابل
- ۳- حکایتی درباره چهل دختران شهری قندوز
- ۴- حکایتی درباره چهل دختران شهر مزار شریف

- 
- ۵- حکایتی درباره چهل زینه ، ویا چهل پته شهرقندهار
۶- حکایتی درباره چهل روز چله کشیدن در آسیای کهنه و چهل تار
۷- حکایتی درباره چندانول شهر کابل که چرا بک ناحیه را چندانول میگوئید
۸- حکایتی درباره چاره کارپروان که چرا واز کدام تاریخ آنرا بنام چاره کار میگوئید.

والله خـیروبالـصواب

قوس ۱۳۷۷ مطابق برج دسمبر ۱۹۹۸

عزیز حیدری

گوتنبرگ - سویدن

azizuddinheidari@hotmail.com